

۲۶'۳۳۶'۱۶۸	لاهیجان	۵۷'۱۳۷'۱۹۵	سوازی
۲'۷۶۳'۸۴۱	زودبار	۱'۴۸۳'۳۱۰	ماسوله
۱'۱۲۵'۷۳۲	انزها و چهار فریضه	۸'۳۱۰'۶۱۲	گسلر
۱۱'۸۴۲'۱۵۲	کرگان رود	۳'۷۶۹'۰۸۵	دیلمان
۷۶۲'۵۴۳	آبکنار	۷'۴۴۲'۵۹۲	طالبش دولاب
		۲'۸۹۵'۲۶۸	ماسال

جمع این مبلغ ۲۲'۲۱۷'۱۱۷ قران می‌گردد.

رایینو در صفحه ۶۰ کتاب خود از مالیاتهای فرعی که امروز بطور منظم دریافت می‌شود سخن می‌گوید و می‌نویسد که جمع این مالیاتها ۵۲۵۰۰۰ قران است و مالیات ارضی و سایر درآمدها بالغ بر ۲'۷۴۶'۷۱۱ قران است که در جریان تسعیر فعلی ۱'۳۷۳'۳۵۵ فرانک می‌شود.

دیگر از منابع درآمد این منطقه عبارت است از درآمد حاصله از پست، تلگراف، گذرنامه، مالیات‌هایی که مأمورین وزارت امور خارجه می‌گیرند، امتیاز صیدگاهها و جنگلها. هزینه‌های محلی عبارت است از نگهداری بناهای عمومی، حقوق کارسندان و مستمریها. این دونوع اخیر تا حد قابل توجهی تقلیل یافته است.

این منطقه هنوز هم دارای بودجه‌ای رسمی نیست و نمی‌توان در این مورد شرحی داد. ولی شکی نمی‌توان داشت که بیشتر مالیات‌هایی که دریافت می‌گردد به تهران فرستاده می‌شود.

رایینو در صفحه ۹۴ کتاب خود می‌نویسد: «مالیات‌هایی که برای دکانها و اصناف مقرر کرده‌اند، درآمد شهر رشت را تعیین می‌کند و میزان مالیات آنها به درآمد و ارزش اقتصادی آنها بستگی دارد.

### مالیات دریافتی سال ۱۹۰۸ (حساب حاکم بازار)

مبلغ	صنف	مبلغ	صنف
۱'۶۳۲	سماک	۷۷۶'۶۵۰	بقال
۱۲۰	چموش دوز	۶۲'۰۷۰	زرگر
۵۸'۳۶۰	سگر	۱'۱۱۲	قناد
۳۰۰	حلوایی	۳۳۶	خرازی
۱۲۲'۴۶۰	علاقه‌بند	۲۲۴	ساغری دوز
۱۹۰	صیقل کار	۱۱۱'۴۶۰	کلاهدوز
۴۸'۲۴۰	خیاط و کلاهدوز	۲۱۶	طباخ
۲'۲۹۱	بزاز	۲۶۶'۸۸۰	عطار
۸۷۸	کفشدوز	۱۸۰	پینه‌دوز
۴۴۲	حلاج	۵۸'۵۴۰	چلنگر
۲۲۴	سراج	۴۴'۲۴۰	بالاندوز

۹۳۰	اورسی دوز	۱۲۱۷۵۰	لعنچگر (سیخ آهنی)
۱۳۲	کاردرگر	۳۶۲۱۰	کوزه فروش
۱۶۶	نعلبند	۱۳۲	دوانگر
۱۷۲	عرقچین دوز	۱۵۰	چوخادوز
۱۸۰	بزاز قیصریه	۱۵۰	رلگرز
۱۹۴	قصاب	۱۲۰	شمرهاف
۳۰۶	تنباکوفروش	۴۰	داس ساز
۱۵۰	پارچه فروش	۶۰	گرچیدوز

۲۷۰۱۳۸۰

جمع رقم

مالیات دکانها، حمامها، کاروانسراها مبلغ ۱۲۷۱۲۳۲۰ قران.<sup>۱</sup>  
 سابقه تاریخی: قبل از آن که از گمرک و سازمان جدید آن  
 سخنی به میان آید، تاریخچه گمرک را در ایران مورد مطالعه  
 قرار می دهیم:

## گمرک در ایران

قرار می دهیم:

«... به عقیده پروفیسور راولینسون مستشرق انگلیسی، در زمان اشکانیان اداره گمرک در ایران وجود داشته و آنچه وارد کشور می گردیده مانند ابریشم چین و ادویه هندوستان و کالاهای رومی، در دفاتر مخصوص ثبت و از صاحبان آنها حقوق معینی دریافت می شده... در زمان ساسانیان اداره ای برای دریافت باج و حقوق متعلق به کالاهای به نام دیوان وجود داشته که بعداً اعراب نیز همین کلمه را برای ادارات مأسور وصول مالیات خود قبول نمودند و کلمه دوآن<sup>۲</sup> هم که ترجمه فرانسوی گمرک می باشد از لغت سزبور اخذ گردیده است. در عهدنامه خسرو پرویز با یوستینیانوس، در ماده سوم آمده که تجار ایرانی و رومی همچنان که از اعصار قدیم تا آن تاریخ به سوداگری مشغول بودند، از آن پس هم می توانند به تجارت هر قسم متاع بپردازند، اما کالای آنان از دوایر معمولی گمرک بگذرد. در ماده چهارم مقرر شده که نمایندگان و رسولان رسمی هر یک از متعاهدین، در سرزمین طرف، حق استفاده از اسبان چایار دارند و می توانند بدون مانع و بی پرداخت عوارض گمرکی تمام اجناس را که همراه دارند وارد خاک دیگری بنمایند.

پس از هجوم عربها و فتح ایران، خلیفه دوم نیز مقررات گمرکی را در تمام ممالک مفتوحه برقرار نمود. بدین طریق که از کالاهای متعلق به یهود و نصارا، از هر بیست درهم، یک درهم و از سایرین از هر ده درهم، یک درهم حقوق و عوارض اخذ می کردند. ابن حوقل می گوید: «در عهد عباسی هر سالی یک میلیون درهم از کالاهای صادره از آذربایجان به نواحی ری باج می گرفتند و این کالاها بیشتر برده و چهارپا و گاو و گوسفند و اجناس دیگر بود.» در

۱. رابینو، ولایات دارالمرز ایران، ترجمه خماسی زاده، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۷ به بعد.

دوره‌های بعد در ایران بیشتر رویه تجارت آزاد مرسوم بوده است. از زمان صفویه به بعد از کالاهای وارده به کشور، حقوق و عوارضی به نام «قرضه» گرفته می‌شده است. عوارض گمرکی کالاهای وارد از طریق خلیج فارس به کیفیت بهای آنها تعیین می‌شده است. منتها چون دولت قادر به نظارت دقیق در اخذ حقوق گمرکی نبود، از زمان شاه سلیمان (۱۰۸۵-۱۶۷۴ میلادی) گمرک به اجاره داده شد و این ترتیب از دو قرن پیش تا ورود رای زنان بلژیکی در ایران ادامه داشت. در سنه ۱۲۷۷ شمسی اجازه گمرک لغو شد. علت اصلی این الفا این بود که به موجب عهدنامه ترکمن‌چای مقرر شده بود که از کالاهای وارده از روسیه تزاری فقط ۵ درصد بها به عنوان حقوق گمرکی اخذ شود و سه سال بعد، سایر دول نیز به عنوان دول کاسله‌الوداد، از مزایای مزبور شروع به استفاده کردند. و در واقع حقوق گمرکی در ایران بطور یکنواخت براساس ۵ درصد استوار گردیده بود بدون آن که با دولت ایران معامله شده باشد. بعداً که دولت ایران مبادرت به استقراض از روسیه و انگلستان نمود، درآمدهای گمرکی شمال و جنوب گروگان این وامها قرارداد شد. به منظور جلوگیری از حیف و میل درآمدهای گمرکی و باتوجه به لزوم رعایت موازنه سیاسی، دولت ایران در زمان مظفردالدین‌شاه و صدارت امین‌الدوله، مبادرت به استخدام مستشاران بلژیکی نمود. بنا به پیشنهاد رئیس هیأت مزبور که عنوان وزیر گمرکات یافته بود و به فرمان همایونی مورخ ۱۸ ذی حجه ۱۳۱۸ قمری، اجازه گمرکخانه‌ها و وصول عوارض داخلی از قبیل حقوق خانات و راهداری و قیانداری، سلفی و مقرر شد از بهای اجناس وارد به‌سأخذ پنج درصد و به‌اضافه از هر بار چهل من تبریز بیست و دوشاهی، از مکاری دریافت گردد. پس از استقرار مشروطیت، عنوان وزارت از رئیس هیأت مستشاران بلژیکی سلب شد و اداره کل گمرک تحت نظارت وزارت دارایی قرار گرفت. اولین تعرفه گمرکی ایران براساس وزن و ارزش در سال ۱۲۸۲ شمسی به وسیله مستشاران بلژیکی تنظیم گردید و ده سال پس از اجرای آن، درآمدهای گمرکی کشور که در سال ۱۲۷۷ ده میلیون ریال بود، به ۴۷ میلیون ریال ترقی کرد. در سال ۱۲۹۹ شمسی تعرفه دیگری براساس وزن و تعداد وضع گردید که از لحاظ واردات ششمل بر ۵۲ باب و ۹۴ قسمت جزو و از لحاظ صادرات ششمل بر ۱۲ باب بود. حداکثر حقوقی که به موجب این تعرفه دریافت می‌شد، در سال ۱۳۰۶ شمسی بالغ بر ۹۰ میلیون ریال بود. پس از الغاء کاپیتولاسیون، نخستین قانون تعرفه گمرکی ایران در اردیبهشت ۱۳۰۷ براساس حداقل و حداکثر حقوق گمرکی تصویب شد و به موجب آن، دولی که الغاء کاپیتولاسیون را به رسمیت شناخته و بالتبینه به عقد قرارداد بازرگانی با ایران توفیق یافته بودند، از تعرفه حداقل استفاده را کردند، و کالاهایی که از سایر کشورها وارد می‌شد، شمول پرداخت حداکثر حقوق گمرکی گردید. در سالهای ۱۳۱۵، ۱۳۲۲، ۱۳۲۹، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱، ۱۷۸۲، ۱۷۸۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲، ۱۸۲۳، ۱۸۲۴، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴، ۱۸۳۵، ۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۳۸، ۱۸۳۹، ۱۸۴۰، ۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۴۵، ۱۸۴۶، ۱۸۴۷، ۱۸۴۸، ۱۸۴۹، ۱۸۵۰، ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۸۵۵، ۱۸۵۶، ۱۸۵۷، ۱۸۵۸، ۱۸۵۹، ۱۸۶۰، ۱۸۶۱، ۱۸۶۲، ۱۸۶۳، ۱۸۶۴، ۱۸۶۵، ۱۸۶۶، ۱۸۶۷، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۸۷۰، ۱۸۷۱، ۱۸۷۲، ۱۸۷۳، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵، ۱۸۷۶، ۱۸۷۷، ۱۸۷۸، ۱۸۷۹، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۸۳، ۱۸۸۴، ۱۸۸۵، ۱۸۸۶، ۱۸۸۷، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۸۹۰، ۱۸۹۱، ۱۸۹۲، ۱۸۹۳، ۱۸۹۴، ۱۸۹۵، ۱۸۹۶، ۱۸۹۷، ۱۸۹۸، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۱۹۰۱، ۱۹۰۲، ۱۹۰۳، ۱۹۰۴، ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹، ۱۹۱۰، ۱۹۱۱، ۱۹۱۲، ۱۹۱۳، ۱۹۱۴، ۱۹۱۵، ۱۹۱۶، ۱۹۱۷، ۱۹۱۸، ۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۲۴، ۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷، ۱۹۲۸، ۱۹۲۹، ۱۹۳۰، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲، ۱۹۳۳، ۱۹۳۴، ۱۹۳۵، ۱۹۳۶، ۱۹۳۷، ۱۹۳۸، ۱۹۳۹، ۱۹۴۰، ۱۹۴۱، ۱۹۴۲، ۱۹۴۳، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۱۹۴۶، ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۴۹، ۱۹۵۰، ۱۹۵۱، ۱۹۵۲، ۱۹۵۳، ۱۹۵۴، ۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۵۷، ۱۹۵۸، ۱۹۵۹، ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴، ۱۹۶۵، ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۶۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰، ۲۰۲۱، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴، ۲۰۲۵، ۲۰۲۶، ۲۰۲۷، ۲۰۲۸، ۲۰۲۹، ۲۰۳۰، ۲۰۳۱، ۲۰۳۲، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۵، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۲۰۴۰، ۲۰۴۱، ۲۰۴۲، ۲۰۴۳، ۲۰۴۴، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷، ۲۰۴۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۰۵۲، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۶، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۰۶۲، ۲۰۶۳، ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶، ۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۰۷۲، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۸۸، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۰۱، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۴، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۱، ۲۱۳۲، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۰، ۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶، ۲۱۴۷، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۳، ۲۱۵۴، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶، ۲۱۵۷، ۲۱۵۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳، ۲۱۶۴، ۲۱۶۵، ۲۱۶۶، ۲۱۶۷، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۵، ۲۱۷۶، ۲۱۷۷، ۲۱۷۸، ۲۱۷۹، ۲۱۸۰، ۲۱۸۱، ۲۱۸۲، ۲۱۸۳، ۲۱۸۴، ۲۱۸۵، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹، ۲۱۹۰، ۲۱۹۱، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۵، ۲۱۹۶، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۰۰، ۲۲۰۱، ۲۲۰۲، ۲۲۰۳، ۲۲۰۴، ۲۲۰۵، ۲۲۰۶، ۲۲۰۷، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹، ۲۲۱۰، ۲۲۱۱، ۲۲۱۲، ۲۲۱۳، ۲۲۱۴، ۲۲۱۵، ۲۲۱۶، ۲۲۱۷، ۲۲۱۸، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲، ۲۲۲۳، ۲۲۲۴، ۲۲۲۵، ۲۲۲۶، ۲۲۲۷، ۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۰، ۲۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵، ۲۲۳۶، ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۳۹، ۲۲۴۰، ۲۲۴۱، ۲۲۴۲، ۲۲۴۳، ۲۲۴۴، ۲۲۴۵، ۲۲۴۶، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸، ۲۲۴۹، ۲۲۵۰، ۲۲۵۱، ۲۲۵۲، ۲۲۵۳، ۲۲۵۴، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶، ۲۲۵۷، ۲۲۵۸، ۲۲۵۹، ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۲، ۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۲۶۷، ۲۲۶۸، ۲۲۶۹، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵، ۲۲۷۶، ۲۲۷۷، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹، ۲۲۸۰، ۲۲۸۱، ۲۲۸۲، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۹۰، ۲۲۹۱، ۲۲۹۲، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸، ۲۲۹۹، ۲۳۰۰، ۲۳۰۱، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۳۰۴، ۲۳۰۵، ۲۳۰۶، ۲۳۰۷، ۲۳۰۸، ۲۳۰۹، ۲۳۱۰، ۲۳۱۱، ۲۳۱۲، ۲۳۱۳، ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶، ۲۳۱۷، ۲۳۱۸، ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴، ۲۳۲۵، ۲۳۲۶، ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۲۹، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱، ۲۳۳۲، ۲۳۳۳، ۲۳۳۴، ۲۳۳۵، ۲۳۳۶، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۳۹، ۲۳۴۰، ۲۳۴۱، ۲۳۴۲، ۲۳۴۳، ۲۳۴۴، ۲۳۴۵، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷، ۲۳۴۸، ۲۳۴۹، ۲۳۵۰، ۲۳۵۱، ۲۳۵۲، ۲۳۵۳، ۲۳۵۴، ۲۳۵۵، ۲۳۵۶، ۲۳۵۷، ۲۳۵۸، ۲۳۵۹، ۲۳۶۰، ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۳۶۳، ۲۳۶۴، ۲۳۶۵، ۲۳۶۶، ۲۳۶۷، ۲۳۶۸، ۲۳۶۹، ۲۳۷۰، ۲۳۷۱، ۲۳۷۲، ۲۳۷۳، ۲۳۷۴، ۲۳۷۵، ۲۳۷۶، ۲۳۷۷، ۲۳۷۸، ۲۳۷۹، ۲۳۸۰، ۲۳۸۱، ۲۳۸۲، ۲۳۸۳، ۲۳۸۴، ۲۳۸۵، ۲۳۸۶، ۲۳۸۷، ۲۳۸۸، ۲۳۸۹، ۲۳۹۰، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲، ۲۳۹۳، ۲۳۹۴، ۲۳۹۵، ۲۳۹۶، ۲۳۹۷، ۲۳۹۸، ۲۳۹۹، ۲۴۰۰، ۲۴۰۱، ۲۴۰۲، ۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۰۶، ۲۴۰۷، ۲۴۰۸، ۲۴۰۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲، ۲۴۱۳، ۲۴۱۴، ۲۴۱۵، ۲۴۱۶، ۲۴۱۷، ۲۴۱۸، ۲۴۱۹، ۲۴۲۰، ۲۴۲۱، ۲۴۲۲، ۲۴۲۳، ۲۴۲۴، ۲۴۲۵، ۲۴۲۶، ۲۴۲۷، ۲۴۲۸، ۲۴۲۹، ۲۴۳۰، ۲۴۳۱، ۲۴۳۲، ۲۴۳۳، ۲۴۳۴، ۲۴۳۵، ۲۴۳۶، ۲۴۳۷، ۲۴۳۸، ۲۴۳۹، ۲۴۴۰، ۲۴۴۱، ۲۴۴۲، ۲۴۴۳، ۲۴۴۴، ۲۴۴۵، ۲۴۴۶، ۲۴۴۷، ۲۴۴۸، ۲۴۴۹، ۲۴۵۰، ۲۴۵۱، ۲۴۵۲، ۲۴۵۳، ۲۴۵۴، ۲۴۵۵، ۲۴۵۶، ۲۴۵۷، ۲۴۵۸، ۲۴۵۹، ۲۴۶۰، ۲۴۶۱، ۲۴۶۲، ۲۴۶۳، ۲۴۶۴، ۲۴۶۵

شده، و بارعایت احتیاجات کشور، تولیدات داخلی تقویت و حمایت صنایع ملی، قوه خرید و میزان نیازمندی طبقه مصرف‌کننده برای آنها حقوق و عوارض گمرکی وضع گردیده است. درآمد اداره کل گمرک در اولین سال تأسیس ۱۳۷۷ شمسی، جمعاً بالغ بر ده میلیون ریال بود و در سال ۱۳۳۸ شمسی به بیش از ۹ میلیارد ریال که برابر با  $\frac{1}{4}$  بودجه کل کشور بود رسید. درقبال آن درآمد هنگفت هزینه اداره گمرکی در سال ۱۳۳۸ بالغ بر ۲۴۰ میلیون ریال، یعنی کمتر از سه درصد درآمد مذکور بود.<sup>۱</sup>

سؤ استفاده‌های موسیونوز بلژیکی: درباره سوء استفاده‌های مالی و اقتصادی «نوز»، نه تنها نمایندگان دوره اول مجلس مطالب زیادی کشف و برملا کردند، بلکه ترجمه قسمتی از نامه شماره ۴ مورخ ۲۵ مارس ۱۹۰۷ وزیر مختار انگلیس به سرادارگری، اسرار زیادی را در معرض افکار عمومی قرار می‌دهد. طبق سندرجات این گزارش، وزیر دارایی مشیرالدوله محرمانه به سفیر انگلیس می‌گوید:

«... موسیونوز در مورد مخارج اداره گمرکات اختیار نامحدود یا به اصطلاح «چک امضا شده سفید» داشته و دولت ایران ابداً در کار او هیچ نوع کنترل یا نظارتی نداشته است. موسیونوز تنها در مقابل صدراعظم، خود را مسئول می‌دانسته است و بیس. صدراعظم از این موقعیت فقط به نفع جیب خود استفاده می‌کرد و سهم خود را از این غنیمت و تاراج، مطالبه می‌کرده است... درآمد موسیونوز به میزان بسیار زیادی از پنجاه هزار فرانک که حقوق قراردادی او بود تجاوز کرده است، چنان که قرارداد دریافت و امی به وسیله موسیونوز در خارج از کشور منعقد شود، سود و اختیارات او به عنوان رئیس هیأت مأمور مذاکره و مأمور پرداخت پول بسیار قابل ملاحظه خواهد بود.»<sup>۲</sup>

**چگونگی اخذ عوارض:** سر اسپرینگ راپس در تاریخ ۱۹ ماه مه ۱۹۰۷ ضمن نامه‌ای، از علاء السلطنه تقاضا می‌کند که به وضع نابسامان مناطق جنوبی پایان بخشد و از اخذ عوارض غیرقانونی و زد و خوردها و جنایات مختلف جلوگیری نماید. از جمله می‌نویسد یک ماه قبل در یزد «بابک‌خان در یک کاروانسرا یکی از قاطرچیان را به این جهت که او حاضر نبود ۲۸۰ قران عوارض ۲۸۰ الاغی را که از جنوب همراه آورده بود پردازد به سختی کتک می‌زند، مرد بیچاره فقط ۲۷۰ قران می‌توانست پردازد. کتک زدن این مرد، بحدی مخوف و رقت بار بود که مردم که ناظر این صحنه بودند دلشان به حال آن مرد سوخت و باقی پول را از طرف او پرداختند. چندی بعد بابک از یزد فرار می‌کند، زیرا زنی را به قتل می‌رساند و از بیم جان خود فرار می‌کند.»<sup>۳</sup>

حاج یخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد: «تا سر رشته حساب دست میرزا یوسف مستوفی-

۱. ماهنامه گمرک، ش ۳۲۷ به بند. دیزرک. کریستن، ایران دز زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمن، ص ۱۱۴۶

۱۱۴۶ لغت نامه دهخدا، ماده «گمرک»، ص ۴۱۹.

۲. اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان، ص ۲۵۸.

۳. همان، ص ۳۲۴.

الممالک بود، جمع و خرج تا درجه‌ای سر به هم می‌گذارد. امین السلطان در اواخر مسلط شده بود و حقوق بی‌محل می‌داد؛ تا حساب در کار بود حقوق، محل می‌خواست. مشتریان می‌بایست تأمل کنند، تا کسی بی‌وارث فوت کند یا از سهامی که از حقوق متوفی ضبط می‌شد محل به دست بیاید. پیدا کردن محل، راه دخلی برای مستوفیان بود.

بالجمله کسر بودجه به جایی رسید که بروات را تومانی می‌شاهی صرافها می‌خریدند، به صاحب جمعها (حکام و غیره) می‌فروختند و به حساب‌گذارده می‌شد. بسیاری از بروات بلاوجه می‌ماند. یکسال هم آجر به جای وجه داده شد. مالیاتهای عادی کافی نبود، مداخله آخوندها مانع از انحصارات یا وضع عوارض می‌شد، چون در قضیه رژی... نفت هم که امروز چشم دنیا بدان روشن است...»<sup>۱</sup>

مالیات سنگین: حاج پیرزاده ضمن مسافرت در فارس، از قریه کلمن نام می‌برد و می‌نویسد: «در آنجا نخلستان مفصلی است که از روزگار قدیم به یادگار مانده، حالا برای مالیات و تعدی اهل دیوان، هر ساله رعیت آنجا دریدر می‌شوند و از نو اشجار و آبادی نمی‌نمایند. نخل خرما، هر درختی پنج‌شاهی مالیات داشته، حالا نخلی دوریال که پنجاه شاهی باشد مالیات می‌گیرند. صحرا و دشت کلمن قابل است صد هزار نخل غرس نمایند...»<sup>۲</sup>

وضع مالیاتی کاشان: در تاریخ اجتماعی کاشان راجع به وضع مالیاتی کاشان در آغاز قرن حاضر چنین می‌خوانیم: «جمع درآمدهای نقدی کل مملکت چهار میلیون و ششصد هزار تومان، مالیاتهای نقدی تهران ۲۷۲۰۲۴۶ تومان، مالیات نقدی کاشان و نظیر ۹۲۰۳۶ تومان و ۱۰۰۰۰ خروار به دیوان جو و معادل آن گاه می‌دادند، علاوه بر اینها تحمیلات و جرایم دریافتی حاکم و یک‌گروه کثیری اتباع و دستیارانش در شهر و دهات کاشان نیز به مبلغ گزافی می‌رسد. در صورتی که در بودجه مخارج و هزینه‌های مملکتی هیچ‌گونه سهمی برای آن شهرستان منظور نمی‌گردید مگر مبلغی که به عنوان وظیفه مستمری باغبان و خوانین و برخی از علماء به عنوان دعاگویی داده می‌شد.

اکنون نظری به وضع مالیاتی و پرداختهای دولتی سال ۱۳۴۴ شمسی در کاشان: کل مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم دریافت شده ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ ریال، کل حقوق و هزینه‌های پرداخت شده از بودجه دارایی ۲۴۰ میلیون ریال. توضیح آن که معادل  $\frac{1}{4}$  آن یا ۶۰ میلیون ریال اختصاص به بودجه فرهنگ کاشان داشته است.»<sup>۳</sup>

مالیات راهداری: در اعلامیه بدون تاریخی که ظاهراً مربوط به دوره مظفرالدین‌شاه است، راجع به حقوق راهداری چنین می‌خوانیم: «چون بعضی از مکارها در موقع ایاب و ذهاب از راه شوسه گیلان وجه نقدی ندارند، از بابت راهداری اسباب خود را در راهدارخانه، گروه‌گذاشته دیگر به سراغ اسباب خود نرفته، مبلغی خسارت متوجه اداره راه و شوسه شده است. لهذا برای رفع این گفتگو و اصلاح این مسئله، مقرر است که هر یک از مکارها برای حق العبور اسبابی در راهدارخانه رهن بگذارند. تکلیف مباشرین

۱. خاطرات و خطرات، پیشین، ص ۸۶.

۲. سفرنامه حاج پیرزاده، پیشین، ص ۱۰۶.

۳. تاریخ اجتماعی کاشان، پیشین، ص ۲۷۹.

این است که یک ده نیم، اسبابها را کمتر قیمت نموده...» و اگر تا چهارماه کسی برای مطالبه اسباب‌گروی خود مراجعه نکرد، مباشرین اسبابها را بابت حق راهداری برمی‌داشتند (اعلان شماره ۶)

درنخستین ماههای تشکیل مجلس، وضع آشفته مالی کشور مورد توجه نمایندگان قرار می‌گیرد. درگزارش موجود وزارت خارجه انگلستان مربوط به ژانویه ۱۹۰۷، ناصرالملک وزیر مالیه به نمایندگان ملت می‌گوید: «بیل دارم معنی درآمد و هزینه را که دراین کشور معمول و مرسوم می‌باشد تشریح کنم. ضمن یک صورت و فهرستی که تنظیم و به دولت تسلیم می‌گردد، عوایدی که از هر محلی وصول می‌شود تعیین می‌گردد. درمقابل مجموع این درآمد، شاهنشاه قوانین و دستخطهایی که نشان‌دهنده هزینه دولت است، صادر می‌نماید. سپس برای اشخاصی که باید پولهایی دریافت دارند، سندهایی صادر می‌شود... من تنها مسئول وجوهی هستم که دراختیارم قرار می‌گیرد و دربرابر آن صورت حساب تسلیم می‌کنم. وضع مالی ما، با سیستمی که در کشورهای خارج اجرا می‌شود تشابهی ندارد... هر یک از وزارتخانه‌ها بودجه خاص خود را به وزارت دارایی ارسال می‌دارند، لکن وزارت مالیه مسئول آنها نیست. تا کنون از این شیوه پیروی شده. اما درآینده هر سیستمی که مقررگردد براعات خواهد شد... سعدالدوله گفت: پس بنا به گفته خود شما، شما وزیر مالیه نیستید، بلکه یک حسابدار می‌باشید. وزیر مالیه نتیجتاً گفته او را تصدیق کرد.»

**وضع مالی ایران در جریان نهضت مشروطیت**  
از بفرنجترین مسائل روز بود که مجلس با آن روبرو گردید، چون بررسی و مطالعه ریز بودجه، مورد نظر مجلس بود، به کمیسیون دارایی رسیدگی به این کار واگذار گردید... از دیرباز ولخرجی و توانگر ساختن بزرگان و محبوبین، یاپرکردن کیسه دارندگان تیول و سران دربار در برابر بیهوده‌ترین کارها، روش و شعار فرمانروایان ایران بود... مأمورین دولت که مداخله در جمع‌آوری مالیات داشتند، از راه دزدی و غارتگری اعاشه می‌کردند و شانه رنجبران و روستاییان در زیر بار گران مالیات رنج می‌برد... اگر شاه خوب و مهربان بود، به چیدن پشم گوسفندان و نوشیدن شیر آنان قناعت می‌کرد و اگر ناپاک و سفاک بود (به قول میرزا رضا کرمانی)، نه تنها از کرک چشم نمی‌پوشید، بلکه از گوشت و استخوانشان نیز بریده و می‌بلعید... یک دهم از آنچه حکمرانان با ظلم و زور از مردم می‌گرفتند، به خزانه دولت می‌رسید. هیأت حاکمه از راه تیول، تسعیر و تفاوت عمل سود کلانی می‌پرند... مالیات ایران در اوایل سال ۱۲۸۶ خورشیدی به ۱۵ کروور یعنی ۷/۵ میلیون بالغ می‌شد که به مصرف حقوق و مستمری می‌رسید و دیناری صرف اصلاح و آبادی کشور نمی‌شد...»<sup>۲</sup>

در مجالس و محافل اجتماعی نیز از آشفتگی وضع مالی کشور سخن می‌رفت. سید جمال واعظ در پنجم ذی‌قعدة ۱۳۰۴ در مسجد آقا سید عزیزالله ضمن سخنرانی، صحبت از مالیات

۱. مجله پرده‌سپهای تاریخی، شماره مسلسل ۲۶، پژوهنده دکتر رضوانی استاد دانشگاه.

۲. اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان، ص ۱۸۱.

۳. ادوارد براون، انقلاب ایران، ص ۲۵۴، ۲۵۵.

می کرد که مثلاً «یک نفر فروشنده را سأسور می کنند که برود دوست تومان مالیات فلان ده را جمع بکند، او دو هزار تومان از آن ده می گیرد و ده را خراب می کند. اما آن دو هزار تومان اگر صرف کارهای دولت و سواجب سرباز و فراش و توپچی... بشود خوب است. تمام توی جیب فلان وزیر مستوفی می رود. آخر چرا؟ چه جهت دارد؟ اما این مجلس که بوجود آمد دیگر نمی توانند اینطور بکنند...»<sup>۱</sup>

کاساکوفسکی در خاطرات خود می نویسد: «باین که تعداد زندهای مظفرالدین شاه به سراتب از ناصرالدین شاه کمتر بود، در وضع مالی دولت بهبودی رخ نداد. چه شاه جدید وقتی زنان حرسرای پدر را (که عبارت از چهار زن عقدی و در حدود ۴۰۰ صیغه که با تعداد خدمه به هزار نفر بالغ بود) مرخص نمود، به هر کدام کم و بیش مبلغ معتابیهی داد و برای عده ای از آنها مستمری قابل توجهی در سال برقرار کرد... بطوری که هزینه پیش بینی نشده یک میلیون تومانی، ناگهان بر بودجه دولت تحمیل گردید. علاوه بر این، عده زیادی از خدم و حشم شاه که در دوره ولیعهدی با او بودند، با حرص و ولع تمام به تهران آمدند و در حالی که برای انجام خدمات دولتی آمادگی نداشتند، انتظار احراز مقامات مهمی را داشتند. شاه ضعیف النفس با دادن حقوقهای کلان و خرید خانه های ده پانزده هزار تومانی، تمام ذخایر و صرفه جوییهای گذشته را برباد داد، و ناچار شدند به صندوق ذخیره ناصرالدین شاه دست درازی کنند. یکی از علل ظهور آن وضع آشفته مالی، عدم تمرکز و بی اعتنائی استانداران نسبت به حکومت مرکزی بود. چه آنها پولی، به تهران نمی فرستادند و منتظر بودند ببینند کار به کجا می انجامد. ولی اخذ مالیات و زورگویی کماکان ادامه داشت.»<sup>۲</sup>

### وضع مالی ایران در عهد مظفرالدین شاه

«ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۷ (۱۸۹۰ م) انحصار کل خرید و فروش توتون را به یک شرکت انگلیسی به ربع عایدات سالیانه آن که تقریباً ۱۰ میلیون مارک (قریب ۵۰۰ هزار تومان) می شد فروخت. پس از آن که استعمال دخانیات تحریم شد، ناصرالدین شاه ناگزیر قرارداد انحصار را با پرداخت ده میلیون مارک به شرکت لندنی فسخ کرد. چون دولت این پول را نداشت، ناچار ناصرالدین شاه با تنزیل (صدی ۶) ده میلیون مارک قرض کرد و به شرکت انگلیسی داد. در سال ۱۳۱۷ (۱۹۰۰ م) قرار قرض اول از روس از قرار ربح صدی ۵ به موعده ۷۵ ساله با شرط آن که در ده سال اول نمی توان آن قرض را پرداخت از قرار نزول ۸ درصد، ۲۲ میلیون و نیم منات (۴ میلیون مارک) تنظیم شد، شرایط این قرض:

- تمام قروض ایران به خارجه از همین پول پرداخته شود.
- دولت ایران تعهد می کند از این به بعد از هیچ کشوری قرض نکند مگر با اجازه روسها.

(۳) تمام واردات گمرک (غیر از گمرکات بنادر جنوب، به بانک استقراری عاید شود و بانک مذکور بعد از کسر اقساط، بقیه آن را (اگر بماند) در سرهمراه به دولت ایران بپردازد.

۱. مأخوذ از گزارش عباسقلی مامورتهرانی، مجله یغما، مرداد ماه ۱۴۰، ص ۲۳۱.

۲. خاطرات، پیشین، ص ۹۵ به بعد.

سال ۱۳۲۰ (۱۹۰۲) قرض دوم از روس تحت همان شرایط به مبلغ ده میلیون سنات، سال ۱۳۲۲ (۱۹۰۴) قرض سوم از انگلیس به توسط بانک شاهنشاهی از دولت هند با اجازه روس صد و نود هزار لیره (سه میلیون و هشتصد هزار مارک)، سال ۱۹۰۵ (۱۳۲۳) قرض چهارم از انگلیس، صد هزار لیره - در مقابل دو فقره قرض اخیر. دولت ایران عایدات شیلات بحر خزر و رودخانه‌هایی را که در آن می‌ریزد به یک نفر روسی داده بود. اگر این مقدار کافی نباشد، عایدات تلگراف و گمرکات ایران هم باید داده شود.<sup>۱</sup>

با این قروض، ایران تقریباً استقلال سیاسی و اقتصادی خود را از کف داده بود. چنان که در قرض سال ۱۳۱۷ قید شده بود که دولت ایران نمی‌تواند در ده سال اول دین خود را بپردازد. علاوه بر این، نوز بلژیکی و سایر کارشناسان خارجی که به ایران آمده بودند، به جای آن که منافع ملت ایران را مورد نظر قرار دهند، همواره در فکر راضی کردن روسها و انگلیسها بودند. سرگان شوستر در کتاب خود می‌گوید:<sup>۲</sup> اگر کسی از لحاظ مصالح ایران نگاه کند، این تعرفه نوز بدترین و مضرترین تعرفه‌های دنیاست. شوستر در اینجا بعضی ارقام به دست می‌دهد او می‌گوید، گمرک واردات و صادرات در سال ۱۹۰۹-۱۹۱۰ میلادی روی هم رفته فقط چهار و نیم درصد نسبت به اصل قیمت مال التجاره عایدی داشت. روسیه که نصف تمام واردات و صادرات ایران سهم اوست، برای مال التجاره مهم خودش که قند باشد، فقط صدی سه و برای نفت تصفیه شده فقط صدی نیم گمرک می‌داد. علاوه بر این، روسیه «ترانزیت» یعنی عبور بی‌گمرک هر مال التجاره غیر روسی را برای ایران قهقن کرد. لهذا تجار غیر روسی سعی کردند که به واسطه بسته‌های امانات پستی (: کلی پستال) که عبور آنها از روسیه از قرار عهدنامه بین‌المللی آزاد است و حق باز کردن آن را ندارند، مال التجاره به ایران وارد کنند. شوستر برای آن که به وضع مالی ایران سروصورتی بدهد، گمرکات ایران را که در تحت نظر «سرنا» اداره می‌شد با استفاده از اختیارات تامه‌ای که داشت، زیر نظر خود گرفت و به نفع ایران قدمهایی برداشت، وضع مالی قشون ایران را سروصورتی داد. مرگان تصمیم گرفت برای اولین بار در ایران از عموم طبقات فقیر و غنی مالیات بگیرد. و برای اجرای نقشه خود از نیروی نظامی استمداد جست. «بسیاری از رجال بزرگ و متمول ایران مانند علاءالدوله و سپهدار و فرمانفرما و غیرهم، سبغتی زیاد مالیات عقب افتاده داشته، و تا آن زمان از پرداختن آن ابا کرده بودند. باید این قصه مضحک را در کتاب خود شوستر خواند که چگونه سردی چون فرمانفرما که دارای چندین میلیون تمول است و یکی از دوستان صمیمی روس است، گریه کنان از مجلس شورای دولتی استدعا می‌کند که او را در مقابل خدماتی که برای مملکت کرده است از پرداختن مالیات عقب افتاده که خزانه‌داری کل از او می‌خواهد معاف دارند. لکن شوستر محکم ایستادگی کرد و عقب نرفت و به این شکل از چندین سال به این طرف، دفعه اول بود که نمایندگان سیاسی ایران در خارجه از خزانه که در وقت ورود شوستر بکلی تهی بود و حالا کم کم پر می‌شد منظمأً مواجب خود را دریافت کردند.»<sup>۳</sup>

۱. کشف تلپیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس، برلن، ۱۹۶۳، ص ۶ به بعد.

۲. اختناق ایران، پیشین، ص ۲۷۱ به بعد.

۳. کشف تلپیس، پیشین، ص ۲۱ به بعد.



اصلاح وضع مالی ایران، مقدمه دیگر اصلاحات اساسی در ایران بود. به همین علت دیری نگذشت که دولتین انگلیس و روس بطور جدی از دولت ایران خواستند که سرگان شوستر را از ایران اخراج کند. روسها در یک اولتیماتوم ۴۸ ساعته در ۷ ذی الحجه ۱۳۲۹ (۲۹ نوامبر ۱۹۱۱) به دولت ایران اجرای مواد زیر را خواستار شدند.

(۱) اخراج شوستر، (۲) تعهد دولت ایران به این که در آینده بدون تصویب روس و انگلیس یک غیرایرانی را به خدمت ایران درنیاورد، (۳) پرداختن خسارت به دولت روس بابت فرستادن قشون به ایران.

وقتی که مسأله اخراج شوستر و دیگر مواد در مجلس شورای ملی مطرح شد، با تمام خطراتی که حیات نمایندگان را تهدید می کرد، شجاعانه مواد درخواستی را رد کردند. روسیه تزاری متقابلاً شهرهای شمالی ایران را اشغال کرد و در شهر تبریز عده ای از آزادیخواهان و اصلاح طلبان از جمله ثقة الاسلام را به دار آویختند و جمعی را با گلوله کشتند. با این فجایع و پیدادگرها، دولتین روس و انگلیس مجلس را جبراً تعطیل کردند و از تشکیل احزاب و اجتماعات و انتشار مطبوعات جلوگیری نمودند و در محرم ۱۳۳۰ دولت را مجبور کردند که شوستر را اخراج و اولتیماتوم روس را قبول کند.<sup>۱</sup>

قبل از استقرار مشروطیت در ایران، امور دارایی کشور با وضع **جمع و خرج کشور** بخصوصی که در دنیا بی سابقه بود اداره می شد. در دوران سلاطین **قبل از آمدن شوستر** قاجار برای گردآوری درآمدها و تأمین مخارج از «اصل عدم تمرکز» پیروی می کردند. بدین ترتیب که هر استان و شهرستان، واحد مستقلی را تشکیل می داد که برای آن دستورالعمل (بودجه جمع و خرج) در مرکز توسط سستوفی مربوطه تهیه می شد و پس از آن که این دستورالعمل از تصویب مقامات دولتی و توشیح مقام سلطنت می گذشت، به فرماندار یا فرماندهی هر محل ابلاغ می گردید تا آنرا اجرا کند. دستورالعمل سزبور اذیث جمع، طبق جزء جمعی بود که مالیات نقدی و جنسی اسلک سزروی را تعیین می کرد و همچنین پاره ای از مالیاتهای معمولی محلی نیز طبق برآوردهای سنواتی در آن منظور می گشت و مخارج هراستان و شهرستان نیز که قسمت عمده آن هزینه افواج محلی و مستمریهای عمومی و حقوق مأمورین بود در آن درج می شد. البته مستمریهایی که از کل درآمد هراستان پرداخت می گردید، منحصر به حقوق اشخاص مقیم در همان منطقه نبود و در صورت وجود محل، مستمری اشخاص هم که در مرکز یا در سایر نقاط توقف داشتند، در همان دستورالعمل منظور و ذکر می شد. و اگر درآمد یک استان یا شهرستان پس از وضع این مخارج و مقدمات بازهم مبلغی اضافه داشت، مبلغ سزبور به عنوان: «تفاوت عمل» و به اتساق معین به تهران فرستاده می شد. و بالعکس اگر در پاره ای نقاط به علل سیاسی و سوق الجیشی ارقام خرج، بردرآمد فزونی داشت، مبلغی «کسر عمل» از تهران حواله می گردید. و بطور خلاصه دستورالعملی که به این ترتیب به صورت منقطع تهیه و برای اجرا به فرمانفرماها و حکام ابلاغ می گشت، غیر قابل تغییر بود و مأمورین دولتی متعهد و مجبور بودند که کلیه مالیاتهای ابواب جمعی خود را به موجب آن وصول نمایند و هزینه مصوب را از همان محل پردازند. حتی در سواردی هم که به علت

خشکسالی یا بروز آفات ارضی و سماوی خسارتی متوجه محصول ده و یا بلوک می‌گردید، جز در مواردی که قسمت اعظم محصول از بین می‌رفت، پرداخت مالیات مقطوع اجباری بود. در مواردی که همه محصول از بین می‌رفت، سیزین، مأمور رسیدگی می‌شدند و مردم و مالکین با استفاده از مقتضیات و دادن پیشکشی و هدیه به آنها تخفیفی از ایشان می‌گرفتند.

اگر صاحب جمع مبلغی کسر می‌آورد، مجبور بود که از دارایی شخصی خود آن را بپردازد. در همه نقاط کشور، در آخر هر سال حساب عملکرد دستورالعمل تهیه و تنظیم، و به تهران فرستاده می‌شد و پس از رسیدگی در دفاتر استیفای حقوق دولتی، آن هم در صورتی که اختلافی پیش نمی‌آمد و اعتراضی نمی‌شد، ثبت می‌گردید و مفاصحا حساب صادر می‌شد.

تلاش هر «صاحب جمع» یا «مؤدی» و یا «مأمور مالیات» برای این بود که مفاصحا حساب دریافت دارد. تا آخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار کم و بیش بطور منظم حساب دخل و خرج روشن بود و چون مخارج کشور همیشه در حدود درآمد وصولی از استانها و شهرستانها تعیین می‌گردید، تعادل در جمع و خرج برقرار بود و کسری پیدا نمی‌شد تا به وام خارجی احتیاج باشد.<sup>۱</sup>

وام خارجی: اما در دوران سلطنت مظفرالدین شاه بر اثر حوادث گوناگون، بی‌نظمی رو به تزاید نهاد. بخششهای بی‌حساب، مخارج سفرهای شاهانه به اروپا و طمع و حرص و چپاول درباریان، کار را بدانجا کشانید که پس از مدت کوتاهی خزانه تهی شد. علاوه بر این، در آن زمان باقی‌مانده مستشاران روسی در قزاقخانه، فرانسویها در نیروی نظامی (که فقط اسمی از آن باقی بود)، عناصر بلژیکی در گمرکات و پست و سوندیها و ایتالیاییها در ژاندارمری، از خزانه دولت ایران مقرر می‌گرفتند... جالب آن بود که در چنین احوالی، دول استعماری برای آن که دولت ایران را تحت فشار اقتصادی شدیدتری قرار دهند و از این‌راه حلقه استعمار را تنگتر کنند، شروع به دادن قرضهای سنگین به ایران نمودند و بدین وسیله بارهای طاقت فرسای بردوش دولت و ملت ایران نهادند.

سردسته بزرگ استعمارطلبان آن روز، انگلیس و روسیه تزاری بودند که تا قبل از ورود سرگان شوستر به ایران قروض زیر را به دفعات و با شرایط وحشتناک تحمیل می‌نمودند.

۱. سال ۱۳۰۹ ه. ق (۱۸۹۲ م.) پانصد هزار لیره انگلیسی در ازای الغای انحصار تنباکو.

۲. سال ۱۳۱۷ ه. ق (۱۹۰۰ م.) ۲۸ میلیون منات روسی بمدت ۷۵ سال از بانک استقراری روس با فرع ۵٪ که جمع تریول آن در مدت مذکور ۲۲ میلیون منات می‌شد. این قرض برای مخارج سفر مظفرالدین شاه به اروپا گرفته شد.

۳. سال ۱۳۲۰ ه. ق (۱۹۰۲ م.) ده میلیون منات برای انجام سفر دوم مظفرالدین شاه به اروپا به وسیله دولت روسیه.

۴. سال ۱۳۲۲ ه. ق (۱۹۰۴ م.) قرض از انگلیس به مبلغ ۳۱۴۲۸۱ لیره توسط بانک شاهنشاهی و با اجازه دولت روس به مدت ۱۵ سال.

۱. برای جمع‌آوری اطلاعات از یادداشت‌های آقای خان‌ملک‌سامانی و مقاله‌های محمود بدر در سالنامه دنیا، و نیز از کتاب اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری از ص ۱۲ به بعد استفاده شده است.

۵. سال ۱۹۰۵ م. (۱۳۲۲ ه. ق) وام از انگلستان به مبلغ صد هزار لیبره.

۶. سال ۱۹۱۱ (۱۳۲۹) وام از دولتین روس و انگلیس به مبلغ یک میلیون و ۱۵۰

هزار لیبره.

لایحه گرفتن ششمین وام روز دوم مه ۱۹۱۱ (۳ جمادی الاولی ۱۳۲۹) از تصویب مجلس شورای ملی گذشت... مودگان شوستر ۵ روز بعد از تصویب لایحه استقراضی مذکور وارد تهران شد و خزانه را تحویل گرفت. «در روز تحویل خزانه دیون دولت دو میلیون و چهل هزار لیبره انگلیسی بابت وام دریافتی از انگلیس و روس بود و ۳۸ میلیون سنات نیز مستقیماً از روسیه وام گرفته شده بود که شاه و درباریان همه را در سفرهای اروپا و بخششهای گوناگون به مصرف رسانده بودند... روزی که شوستر شروع به کار کرد، دستگاہی که به نام وزارت مالیه نامیده می‌شد، اسم بدون رسمی بود و هیچ کس اطلاع نداشت جمع و خرج کشور به چه مبلغ بالغ می‌شود و چه مبلغ آن قابل وصول است و خرج حداقل کشور چه میزان است و چه کسی مسئول وصول مالیات دولت و چه مقامی مسئول نگهداری حساب و رسیدگی به آن می‌باشد؟ درآمد ولایات بطور نامرتب توسط مأمورین محلی وصول و غالباً در مقابل حوالجات بی حساب مرکز برداشت می‌گردید. مأخذ مالیات همان جزو جمعهای قدیم بود. ولی برخلاف گذشته مسئول وصول و پرداخت، مقام معین و مشخصی نبود و به همین جهت هم غالب مالیاتها لاوصول می‌ماند و بالنتیجه حوالجات هم به دست دارندگان آن لاوصول می‌ماند و این حوالجات به اصطلاح «بلا محل» که در دست مردم بود، سال به سال زیادتر می‌گردید. گمرکات با یک نظم نسبی توسط مأمورین بلژیکی اداره می‌شد و درحقیقت درآمد از این سمر که تقریباً در حدود سالی سه میلیون بود، در مرحله اول برای پرداخت اصل و فرع قروض خارجی به کار می‌رفت و درحقیقت گمرک ایران در رهن قروض خارجی بود. اگر پس از پرداخت این قلم از خرج، مازادی باقی می‌ماند، حق تقدم به بودجه بریگاد قزاق، حقوق و مستمریهای اتباع خارجه و بعضی مخارج مورد توجه خارجیان داده شده بود. منابع دیگری هم از قبیل پست و تلگراف، تذکره، رسومات، تریاک ذبایح و غیره وجود داشت. ولی درآمد از این منابع اهمیت زیادی نداشت و غالباً تکافوی حقوق اداراتی را که مأمور وصول آن بودند نمی‌کرد... در مجاورت صندوق مرکزی در خزانه، همیشه چند نفر دلال دیده می‌شد و مردم حوالجات خود را با کسر حداقل سی الی پنجاه درصد با آنها معامله می‌نمودند، مالیه‌ای در کار نبود که درهم و برهم باشد. در چنین وضعی بود که شوستر به عنوان خزانه دار کل، امور مالیه کشور را به دست گرفت...»

اختیارات ۲۲ جوزای شوستر: دخالتهای سی صدساله روس و انگلیس در همه شئون ایران و ایرانی با ورود شوستر به ایران رنگ تازه‌ای به خود گرفت. دو سفارتخانه دول استعماری، ناگهان با سرد مصمم و هیأت بزرگی رویرو شدند که افراد آن می‌خواستند به سستی که سالها در زیر ظلم و ستم و چپاول اجنبیان و اجنبی پرستان بسر برده بود خدمت کنند. برای این دول، کارهای شوستر و معاونان او از همان ماه اول دشوار و غیر قابل تحمل بود. به همین جهت تحریکات همه جانبه‌ای از طرف آنان آغاز گردید. در همان حال عوامل داخلی نیز که منافعشان در خطر افتاده بود ناراحت شدند و از این که

عده‌ای امریکایی می‌خواستند از آنان «مالیات بگیرند» و مانع «دزدیها و ولخرجیهایشان شوند، ابرو درهم کشیدند. جالب بود که در این احوال مأمورین دولتی ایران نیز که مدت‌ها آزادانه و بدون هیچ‌گونه قرار و قاعده‌ای در تمام شئون مملکتی به دلخواه خود عمل کرده درمقابل هیچ مقامی مسئولیت واقعی احساس نکرده بودند، ورود هیأت امریکایی را به منزله ختم این دوران هرج و مرج تلقی نمودند. و چون طبعاً از این پیش‌آمد ناراضی بودند، با سفارتخانه‌های استعماری و عواملشان و کسانی که در طریق پرداخت مالیات و عوارض منافعشان به‌خطر افتاده بود همداستان گردیدند و بنای مخالفت با شوستر و یاران او را گذاشتند. شوستر وقتی دید نمی‌تواند بانبودن قوانین مالی و مالیاتی لازم‌کاری از پیش ببرد، از دولت و مجلس تقاضای اختیارات قانونی کرد. در ۲۲ جوزای ۱۲۹۰ دولت لایحه‌ای در تأیید تقاضای او به مجلس داد که در همان جلسه به تصویب رسید، و در نتیجه اولین گام در راه تشکیل وزارت دارایی مملکت بر اساس صحیح برداشته شد... این قانون به شوستر و همکاران او فرصت داد تا نظام نوینی را در مالیه ایران برقرار نمایند... میلیون ایران که در دوحزب «اعتدالی» و «دموکرات» مجتمع بودند، همه جانبه از شوستر و قانون اختیارات او پشتیبانی کردند... در حالی که نویسندگان و مطبوعات خارجی همه جا از شوستر و اختیارات او انتقاد می‌کردند...!» پس از آن که شوستر در اثر فشار مقامات استعماری از ایران رفت، اختیارات او به دست مسیو سرنار بلژیکی افتاد که آلت دست عمال استعمار بود... به همین جهت یکی از آرزوهای میلیون‌لغو آن اختیارات بود...»<sup>۲</sup>

اداره‌کنندگان سازمان مالیه ایران: شوستر در کتاب اختلاف ایران وضع آشفته مالیه ایران را چنین توصیف می‌کند: «در وزارت دارایی ایران در آن دوره، هیچ فرد تحصیل کرده‌ای نبود. امتحان و محکی برای تشخیص قابلیت و لیاقت افراد در کار نبود. وزرای سابق دارایی، خدمات و مشاغل این وزارتخانه را به کسانی می‌دادند که نفوذ خاندانی و کفایت و مهارت شخصی برای انجام آن خدمات داشتند. هیچ صاحب منصبی نمی‌توانست یقین کند و مطمئن باشد که تا روز دیگر به‌شغل و خدمت خود باقی و برقرار خواهد بود... هیچ نظم و ترتیبی نبود... تا به‌موجب آن دولت بتواند بفهمد که از عایدات مختلفه مملکتی چه مقدار جمع و وصول شده و یا باید جمع شود و چقدر عاید خزانه نشده است... اولین تجسس و تفحص من برای تنظیم بودجه و تشخیص عایدات دولتی بود... می‌خواستم اطلاع کامل حاصل کنم که عایدات دولتی از همه جهت چقدر و چه اندازه از آن مبلغ، برای پیشرفت و گردانیدن چرخهای وزارتخانه‌ها به‌مصرف می‌رسد. به‌زودی دریافتم که موازنه جمع و خرج در کار نیست...» شوستر در صفحه ۱۱۰ کتاب خود می‌نویسد: «... مقصود من از نوشتن مسوده قانون ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ (پانزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۹) این بود که اداره خزانه مرکزی مملکت ایران را بطوری تشکیل و مرتب نمایم که خزانه‌دار اختیار جمع و خرج تمام مالیه و عایدات دولتی را به هر اسم و رسم و از هر محل که باشد به‌عهده خود بشناسد و در نتیجه اداره‌ای مرتب شود که از جانب دولت بتواند بمبلغی را

که صلاح بداند تأدیه بنماید. در آن زمان عایدات دولتی منحصر نبود به وجوهی که به توسط مباشرین و مأمورین وزارت مالیه و شعب آن جمع می‌شد، بلکه عایدات ادارات پست و تلگراف، وزارت داخله، وزارت خارجه، وزارت عدلیه، علوم و اوقاف و اداره تذکره نیز ضمیمه آن می‌شد. ولی اعضای وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی بدون هیچ‌گونه توجه و اعتنا به احدی یا پرسش و استفسار از کسی، هر مبلغی که می‌خواستند و هر مقداری که می‌توانستند، گرفته و به مصارف شخصی خود می‌رسانیدند و اداره‌ای هم نبود که عایدات و مخارج را موازنه نموده و یا این که تناسبی در مخارج قرارداد و آن زیاده‌رویها را محدود و تعدیل نماید... در عرض مدت ۸ ماه که در تهران مشغول کار بودیم، قسمت عمده عایدات دوایر دولتی را که در پایتخت و سایر ایالات واجب‌الوصول، بود وصول نموده و نیز مخارج و مصارف فوق‌العاده را برای دفع محمد علی میرزا بی‌زحمت پرداختیم. همچنین حقوق و مواجب اجزا و مأمورین سیاسی که در مالک خارجه بودند ادا شد. این اولین دفعه بود که حقوق چند ساله به ایشان عایدگشت و منافع قروض دولتی و وجوهی که تأدیه‌اش قرض و در ذمه دولت بود، به انضمام مخارج ادارات مختلفه همه را فوراً کارسازی نمودیم و فهرست صحیح کلیه محاسبات دخل و خرج ادارات دولتی نیز داخل دفتر اداره مرکزی خزانه گردید.»<sup>۱</sup>

سپس شوستر از مخالفتها و کارشکنیهای دول خارجی در راه اصلاح مالیه ایران سخن می‌گوید و می‌نویسد: «با این که قوانین مربوط به اصلاح مالیه ایران جملگی از تصویب مجلس گذشته بود، خارجیا زبان به اعتراض گشودند. روسها گفتند مستخدمین بلژیکی نباید تحت نظارت خزانه‌دار امریکایی درآیند و رسماً اعلام کردند که ممکن است قشون روس گمرکات ایران را اداره کنند.» شوستر در باب یازدهم کتاب خود بار دیگر به وضع نامطلوب مالیه ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد: «امروز نیز طریقه وصول مالیات در ایران، به همان سبک و روش ازمنه قدیم است. ماخذ مالیات ارض مزروعی، عشر حاصل آن می‌باشد. تمام مالیات نقدی نیست، بلکه قسمت عمده آن جنسی است. یعنی دولت در عوض عشر مالیاتی خود از رعایا و سلاکین، اجناس را از قبیل گندم و جو، کاه و پنبه، برنج و سایر محصولات زراعی قبول می‌کند... وقتی که دولت مالیات جنسی را به توسط صدها پیشکاران مالیه و محصلین دیوانی وصول نمود، علی‌الرسم دولت وسایل حمل و نقل آن اجناس را به انبارهای مرکزی فراهم می‌آورد. و بعد از آن که آن اجناس را ذخیره نمودند، تبدیل به نقد می‌کنند و یا به مصرف مخارج جنسی دولتی می‌رسانند.

در ایران هیچ‌گاه دفتر محاسبات مالیاتی وجود نداشت تا بتوان از ماخذ کل عایدات داخلی اطلاع کامل نمود و دولت بتواند بر آن عواید اعتماد نماید. ایران برای سهولت وصول مالیات به هفده یا هجده ولایت و ایالت تقسیم می‌شد... پیشکار می‌دانست که از مأمور مالیه هر قسمتی چقدر نقد و جنس باید وصول شود. ولی خود آن پیشکار هم از ماخذ و محللهایی که مأمورین جزء، مالیات وصول می‌کردند اطلاع کامل تحقیقی نداشت. مثلاً پیشکار مالیه تبریز دفتری برای خود داشت که آن را کتابچه یا دستورالعمل می‌نامید.

... از قدیم در ایران اشخاصی هستند که آنها را مستوفی می‌خوانند. پیشه و شغل

اکثر آنها ارثی است. آنها کتابچه‌هایی دارند که در آنها از طریق پیچیده و درهمی که مالیات هر محل به وسیله آن حساب یا وصول می‌شود، مطلع هستند. و این کتابچه‌ها و سوابق را ملک ملکی خود می‌دانند و از ابراز آنها خودداری می‌کردند، این گروه ما را محل خرابکارها و حيله‌های خود می‌پنداشتند. حقوق آنها نسبت به سئولیتشان کم و در حدود ماهی ۱۰۰ تومان بود، ولی از راههای ناشروع ثروت فراوانی گرد آورده بودند. از آغاز تصویب قانون اختیارات، این گروه را از مشاغل خود برکنار کردم و دستور دادم که کلیه پیشکاران مخاطب، باید طرف خود را خزانه‌داری کل بشناسند و از این اداره کسب تکلیف نمایند... مسلم است که ریاست مرکزی مالیه ایران، از مالیاتی که باید وصول شود و تقسیم عادلانه آن بین رعایا اطلاع درستی نداشت. برای پیشکاران مالیه هیچ چیز آسانتر از این نبود که بگویند... به سبب اغتشاش و اضطراب حالت ولایات و ایالات غیرممکن است که مالیات وصول شود... ریاست مرکزی هم به خوبی ملتفت شده و می‌دانست، که قسمتی از مالیات، قابل وصول است و مأمورین مسئول از پرداخت آن تسامح می‌ورزند.

.... خیال من این بود که به تدریج از ولایات معظم شروع نموده و در مرکز هر یک خزانه‌ای جزئی در تحت ریاست یک نفر مأمور امریکایی یا اروپایی تشکیل نمایم و در هر ولایتی یک نفر ناظر (سفکش) سیار اروپایی همراه چند نفر اجزاء ایرانی و یک صاحب منصب اروپایی وعده‌ای ژاندارم برای خزانه معین کنم که خزانه‌دار آن ولایت را در وصول مالیات امداد و معاونت نمایند و خزانه‌داران جزء به تدریج علاوه بر وصول مالیات از محل و تأدیة آن به خزانه‌دار کل، از مأخذ و مرهای مختلف مالیات ولایات و نقاط ابواب جمعی-شان و تخمین کلیه نفوس و محصولات و صنایع بالفعل و بالقوه آن محل اطلاع کامل حاصل نمایند... یکی از نواقص بزرگی که در طریق وصول مالیات وجود داشت، این بود که غالب آن کتابچه‌ها کهنه و قدیمی و از یک نسل قبل مرتب شده بود. یعنی مناسبتی با حال حاضر نداشت و ممکن نبود آنها را مأخذ و بنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرارداد. در زمان ترتیب کتابچه‌های مزبور، بسیاری از قراء و دهات وجود داشت که سابقاً معمور و دارای عده‌ای نفوس بود، ولی اکنون به کلی ویران و رعایای آن پراکنده و متفرق شده بودند. باین حال مأمورین، همان مالیات سابق را از این مردم بی‌توا مطالبه می‌کردند. در ضمن مناطقی هم بود که سابقاً اهمیت نداشت، ولی اکنون ترقی و پیشرفتی حاصل کرده بود و باز همان مالیات ناچیز سابق را می‌پرداخت. برای حسن جریان امور مقرر داشتم تمام معاملات نقدی مالیه و قبض و اقباض آن به توسط بانک شاهنشاهی ایران یا بانک معتبر دیگر انجام بگیرد... قرار شد کلیه مالیات نقدی که وصول می‌کنند، تحویل بانک محلی و به توسط همان شعب تلگرافاً برات به مرکز نمایند. و این برات‌ها هم به جمع حساب خزانه‌دار کل آورده شود و همچنین جمیع مخارج دولتی به هر عنوان که باشد به توسط چک حواله بانک، پرداخته شود. معاملات نقدی یا خزانه چه دادن و چه گرفتن وجه، به کلی ممنوع و متروک شود، و بدین طریق محاسبات تصفیة جمع و خرج خزانه ایران مرتب و منظم گردد، ادارات دیگر مانند وزارت پست و تلگراف و اداره تذکره و وزارت خارجه و گمرکات هم که تحت نظر خزانه‌داری بود، قرار شد عایدات خودشان را مستقیماً تحویل بانک نموده، قبض رسید آن را عوض نقدی به خرج

خزانه بیاورند. چون دیدم بعضی از پیشکاران در پرداخت وجوه نقد تعلل می‌ورزند، یکی دو نفر از متنفذین آنها را معزول کردم. این اقدام نتیجه خوبی داد. مالیاتهای نقاط مختلف به تدریج می‌رسید. تنها از خطه آذربایجان در نتیجه یاغی‌گری شاهسونها و مداخله مداوم روسها، پولی وصول نشد و خزانه‌داری ناگزیر بود مبلغ گزافی برای افواج نظامی و پلیس آن محل به منظور تأمین امنیت بپردازد... یکی دیگر از اقدامات من این بود که به مأمورین وصول برخلاف سابق، حقوق کافی دادم. اعلام کردم که اگر در مقام سوءاستفاده برآیند، کیفر خواهند دید. با وجود تمام بی‌نظمیها و آشفتگیهای سیاسی، خزانه در ظرف ۶ ماه بیشتر از سال پیش مالیات وصول کرد... مسأله وصول و نگاهداری اجناس مالیاتی مثل گندم و جو و کاه و پنبه و محصولات زراعتی دیگر که دولت وصول می‌کرد، اشکالش بیشتر بود. زیرا اجناس مزبور چند دست می‌گشت تا به خزانه مرکزی یا ولایتی و ایالتی برسد... «بدون شبهه یکی از تقلبات حکام یا مأمورین مالیه در ازمینه سابقه وصول و مبادله این قبیل اجناس بلوکات بود. نظایر این امور را به من نشان داده بودند که چگونه مأمورین مالیه از فروش سزورانه مالیات جنسی، در یک معامله بیشتر از چند هزار دلار منتفع می‌شدند. تمام عایدات داخلی، مثل مالیات اراضی و عوارض شهرداری و عواید اراضی خالصه دولتی و صنایع و معادن و حرف و غیره جزء مالیات محسوب می‌شد. علاوه بر این از عمل آوردن و فروختن تریاک، پوست بره و روده گوسفند و عوارض مسکرات، مبلغی عاید خزانه می‌شد.»<sup>۱</sup>

به نظر شوستر، یکی از علل رواج فساد در ایران، فقدان دادگستری و نبودن قوانین کیفری است. مأمورین مالیه و سایر صاحب منصبان دولتی که پول نقد و سایر اجناس دولتی در تصرف آنهاست، بدون بیم و هراسی از تعقیب و بازرسی، در اسواول دولتی دخل و تصرف می‌کنند. از حاصل دست رنج میلیونها رعیت و ایلات جاهل و بی‌خبر ایران بهره‌مند می‌شوند. در نتیجه همین آشفتگی برای تحصیل عایدی دولت، من ناگزیر محبس مخصوص در تهران ایجاد کردم تا بتوان متهمین را پس از تحقیق و بازجویی و اثبات گناه در آن محبس توقیف کرد.

شوستر می‌نویسد همین که آراسش نسبی پدید آمد، بر آن شدم که مالیات املاک اعیان و بزرگان را وصول کنم. دادن مالیات برای اشخاصی چون علاءالدوله سپهدار و فرمانفرما، سخت دشوار بود. فرمانفرما موضوع را در هیأت دولت مطرح و برای رهایی از قید مالیات از دولت استمداد جست و از شدت ناراحتی گریست. سپهدار از مخاخر و خدمات گذشته خود سخن گفت و انتظار داشت نه تنها او، بلکه اولاد و احفادش به پاس کمک او به آزادی خواهان، سالها از پرداخت مالیات معاف باشند. ولی در نتیجه مقاومت شوستر، این دو فتودال بزرگ ناگزیر قسمت اعظم بدهی خود را به خزانه دولت تسلیم کردند... پس از اندک زمانی، متوجه شدم که اگر تمام عوارض مالیات داخلی وصول شود، خزانه سالانه ۶ میلیون تومان کسر خرج خواهد داشت. برای حل این مشکل، چاره‌ای جز کاستن از ادارات و سازمانهای زاید نداشتیم. سعی نمودم که وزرا را مجبور کنم تا بودجه‌ای برای ضروریات خودشان ترتیب دهند. چون آنها به معاذیر مختلف از این کار سرباز زدند، من